



## تشیع، میخوارگی، و خودنکوئی فردوسی

دکتر محمود امیرسالار

در بررسی مذهب شاعران مسلمان، مگر آنهایی که صریحاً واضحاً عقاید مذهبی خودشان را بیان کرده‌اند، باید بسیار احتیاط کرد. جناب استاد احمد مهدوی دامغانی در مقالهٔ عالمانه‌ای که درین باب نوشته‌اند و در مجموع مقالاتشان یعنی در «حاصل اوقات» منتشر شده است، چند نکتهٔ مهم را متذکر شده‌اند که ما اهم آنان را در اینجا به خلاصه ذکر می‌کنیم (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۱، صص ۵۵۷ - ۶۰۰):

«استناد به گفتهٔ شاعران در مدح و ثنای پیشوایان مذهبی مورد احترام ممدوح باید با احتیاط صورت گیرد؛ زیرا شاعر در باب پیشوایان مذهبی ممدوحی که از او چشم‌داشت صله دارد جز به احترام و بزرگداشت چیزی نمی‌گوید. بنابراین مگر در مواردی که شاعر صریحاً به وسیلهٔ بیت یا ابیاتی مذهب خودش را عیان می‌کند، نص شعر به خودی خود کافی نیست و صرف موجود بودن ثنای فلان شخصیت مذهبی در شعر سخنسرایی، دلیل کافی برای شناسایی مذهب او نمی‌تواند بود. مثلاً امیر معزی که در تستن او شکی نیست از حضرت علی (ع) با احترام بسیار یاد می‌کند و ذکر نام و مدح ایشان در دیوانش بیشتر از ذکر نام دیگر خلفا آمده است: (نام بوبکر و عمر و عثمان به ترتیب هفده بار، شش بار و پنج بار آمده است)، درحالیکه نام و القاب حضرت علی (ع) هشتاد و شش بار ذکر شده.

این نکتهٔ ظریف را که اول بار استاد مهدوی دامغانی متذکر شده‌اند در فهرست اسامی دیوان فرخی نیز آزمودم. فرخی که در تستنش سخنی نیست نام عثمان را فقط یکبار، بوبکر را شش بار، عمر را ۲۰ بار، اما حضرت علی (ع) را ۳۲ بار (۱۶ بار به صورت علی، و ۱۶ بار به صورت حیدر یا حیدر کزار) آورده است. باز به نقل از جناب استاد مهدوی عرض می‌کنم که امیرمعزی در قصیده‌ای در مدح ابوطاهر مطهر بن علی علوی به گونه‌ای سخن می‌گوید که اگر از تستن او بی‌خبر بودیم، ممکن بود شیعه‌اش بینداریم (دیوان ص ۳۷):

بود با زهرا و حیدر حجت پیغمبری  
لاجرم بنشانند پیغمبر سزایی با سزا

و یا باز در مدح ابوطاهر سعد بن علی بن عیسی (ص ۵۶۴):

بادند راضی از تو به دنیا و آخرت  
شش تن گزیدگان خلائق ز مرد و زن:  
در دهر شاه سنجر و خاتون و صدر دین  
در آخرت محمد و زهرا و بوالحسن

چپ



●●● در شاهنامه  
ابیاتی که به اعتقادات  
مذهبی فردوسی مربوط  
می‌شوند، یا شامل مطالبی  
هستند که مورد قبول  
همهٔ مسلمین است، و  
یا مطالبی که فقط مورد  
قبول شیعهٔ امامیه است.  
قسم اول را ابیات اسلامی،  
و قسم دوم را "ابیات  
مذهبی" می‌خوانیم  
●●●



با این وجود نمی‌توان امیر معزی را شیعه شمرد. به همین قیاس حتی اگر در شاهنامه هم که در تدوین ثانی برای تقدیم به محمود سنی که خود در فقه حنفی دست داشت، بازنویسی شده بوده ابیاتی در مدح دیگر خلفا آمده بود که نیامده است - حتی با فرض اصلی بودن آن ابیات - نمی‌توان از آنها حکم به تسنن یا زیدی بودن فردوسی کرد چنان که حافظ محمودخان شیرانی و مرحوم محیط طباطبائی کرده‌اند (شیرانی ۱۳۶۹، صص ۱۸۳-۱۸۱؛ طباطبائی ۱۳۶۹، صص ۸۰، ۱۲۷-۱۲۶).

با در نظر گرفتن این مقدمه که از آراء استاد بزرگوارم جناب دکتر مهدوی نقل کردم، باید عرض کنم که در شاهنامه ابیاتی که به اعتقادات مذهبی فردوسی مربوط می‌شوند، یا شامل مطالبی هستند که مورد قبول همهٔ مسلمین است، و یا مطالبی که فقط مورد قبول شیعهٔ امامیه است. قسم اول را ابیات اسلامی، و قسم دوم را "ابیات مذهبی" می‌خوانیم. ابیات اسلامی ابیاتی هستند که متضمن اعتقاد کلی فردوسی به خدا و پیغمبر و مقدسات دین اسلامند بدون اینکه معین کنند که فردوسی به کدام یک از مذاهب اسلامی تعلق داشته. مثلاً وقتی در پادشاهی دارا (بیت ۴۲۲) می‌گوید:

دو گیتی پدید آمد از کاف و نون  
چرا نه به فرمان او در، نه چون

یا در پادشاهی نوشیروان (خالقی ۷/۴۲۲/۴۰۷۳) می‌سراید:

چو گوید بباش آنچ گوید بدست  
همی بود نابود و ناهست هست

به مضمون آیهٔ شریفه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (سورهٔ ۳۶، آیهٔ ۸۲) نظر دارد. مضمون این آیه، مورد نظر بسیاری از شعرای فارسی زبان بوده است. مثلاً اسدی توسی همشهری فردوسی در گرشاسپنامه می‌گوید (ص ۳۲۹، بیت ۱۴):

چو کن گفته شد بود بی چه و چون  
هنوزش نیپوسته با کاف نون

از دیگر ابیاتی که به اسلام فردوسی و آشنایی او با احادیث نبوی مربوط می‌شود این بیت از پادشاهی نوشیروانست (خالقی ۷/۱۶۷/۹۸۱):

نگر خواب را بیهده نشمتری  
یکی بهره دانش ز پیغمبری

چنان که می‌دانید و بسیاری از فضلا پیش ازین فقیر متذکر شده‌اند، این بیت ترجمهٔ حدیث معروفیست که در کتب عامه و خاصه نقل شده است: «الروءاء الصالحة جزء من سنة و اربعین [أو من سبعین] جزء من النبوة»

یکی دیگر از اشارات فردوسی به سنن مرسوم بین مسلمین ذکر سنت اذان گفتن در گوش نوزاد است که در داستان زاده شدن شیرویه آمده (خالقی ۳/۱۸۸-۳/۱۸۹):

ششم سال از آن دخت قیصر چوماه  
یکی پورش آمد همانند شاه  
نبود آن زمان رسم بانگ نماز  
به گوش چنان پروریده به ناز

علی‌ای حال از این گونه اشارات و کنایاتی که از آنها می‌توان فهمید که شاعر ملی ما مسلمان بوده است، اما نمی‌توان به تشیع اش استناد کرد در شعر فردوسی بسیارست.

و اما ابیاتی که به امامی بودن فردوسی اشاره دارند، در دیباجة شاهنامه آمده‌اند و در اینجا پیش ازین که به بررسی آنها بپردازیم باید مقدمه‌ای در باب علائم تشیع ذکر کنیم. این مطالب را پیش ازین استاد احمد مهدوی دامغانی به شرح نوشته‌اند و آنچه که در اینجا به عرض می‌رسد خلاصهٔ افادات ایشان است. چنان که می‌دانید شیعیان به چهار نشانه شناخته می‌شوند: اولاً بسمله را در نماز بلند تلفظ می‌کنند؛ ثانیاً انگشتری را بر انگشت کوچک دست راستشان می‌پوشند؛ ثالثاً عبارت «حی علی خیر العمل» را در اذان پس از «حی علی الفلاح» می‌آورند؛ رابعاً - و این برای شناسائی مذهب فردوسی از همه مهم‌تر است - از حضرت علی (ع) با کلمهٔ وصی تعبیر می‌کنند زیرا معتقدند که حضرت رسول اکرم (ص) از طریق وصیت جانشینی خود را به حضرت علی (ع) تفویض فرمود. این نشانهٔ اخیر در میان زیدیان وجود ندارد زیرا آنها به دو مسألهٔ "عصمت ائمه" و "نص"، یعنی اینکه پیامبر اکرم حضرت امیرالمؤمنین را از طریق نص جلی به جانشینی خود منسوب کرده باشد، اعتقادی ندارند. بنابراین نمی‌شود فردوسی را شیعهٔ زیدی قلمداد کرد. با توجه به این مقدمهٔ کوتاه می‌پردازیم به ابیاتی که شاعر ملی ما در آنها شیعهٔ امامی بودن خود را ظاهر کرده است.

فردوسی در آغاز شاهنامه به صراحت به تشیع خودش اشاره می‌کند و تحت عنوان «گفتار اندر ستایش پیغمبر» که در بعضی نسخ به صورت «گفتار در نعت پیغمبر و ثنای اهل بیت» آمده‌است، می‌سراید (دیباجة ۱۰۴-۹۴):

ترا دانش دین رهند درست  
در رستگاری بیایدت جست  
دلّت گر نخواهی که باشد نژند  
همان تا نگردي تن مستمند،  
چو خواهی که یابی ز هر بد رها  
سر اندر نیاری به دام بلا،  
بسوی در دو گیتی ز بد رستگار  
نکوکار گردی بر کردگار،  
به گفتار پیغمبرت راه جوی  
دل از تیرگی ها بدین آب شوی  
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی  
خداوند امر و خداوند نهی؟  
که من شارستانم، علیّتم در است  
درست این سخن گفت پیغمبرست

گواهی دهم کین سخن رای اوست  
 تو گویی دو گوشم بر آوای اوست  
 حکیم این جهان را چو دریا نهاد  
 برانگیخته موج ازو تندباد  
 چو هفتاد کشتی برو ساخته  
 همه بادبان‌ها برافراخته  
 یکی پهن کشتی بسان عروس  
 بیاراسته همچو چشم خروس  
 محمد بدو اندرون با علی  
 همان اهل بیت نبی و وصی  
 اگر چشم داری به دیگر سرای  
 بنزد نبی و وصی گیر جای  
 گرت زین بد آید گناه من ست  
 چنین است و این دین و راه من ست  
 برین زادم و هم برین بگذرم  
 چنان دان که خاک پی حیدرم

مهمترین نکته‌ای که در باب این ابیات باید به‌خاطر داشت این است که این ابیات در واقع یک جمله شرطیه است. شاعر می‌فرماید: رستگاری در دو گیتی (جزای شرط)، فقط از طریق پیروی از دستور پیغمبر که اطاعت ائمه اهل بیت را واجب کرده است میسر می‌شود (شرط). یعنی درین جمله شرطیه‌ای که فردوسی در دیباچه شاهنامه قرار داده‌است رستگاری در دنیا و آخرت منوط به اطاعت از ائمه اطهار علیهم السلام است.

احادیثی که فردوسی در این ابیات به آنها اشاره کرده است بارها مورد بحث اهل فن قرار گرفته‌اند و قبلاً گفته شده که مصراع «که من شارستانم علیم در است» اشاره به حدیث معروف «انا مدینه العلم و علی بابها» است و ابیاتی که با مصراع «حکیم این جهان را چو دریا نهاد» شروع شده و چهار بیت بعدی را هم شامل می‌شوند، اشاره به حدیث معروفیست از رسول اکرم (ص) که فرمود: «انتما مثل اهل بیتی فی امتی کتمثل سفینه نوح فی لجة البحر من زکتها نجا» این مضمون اخیر در نظم شعرای شیعه مسلک بسیار وارد شده، چنان‌که ناصر خسرو نیز می‌فرماید (دیوان ص ۲۳۶):

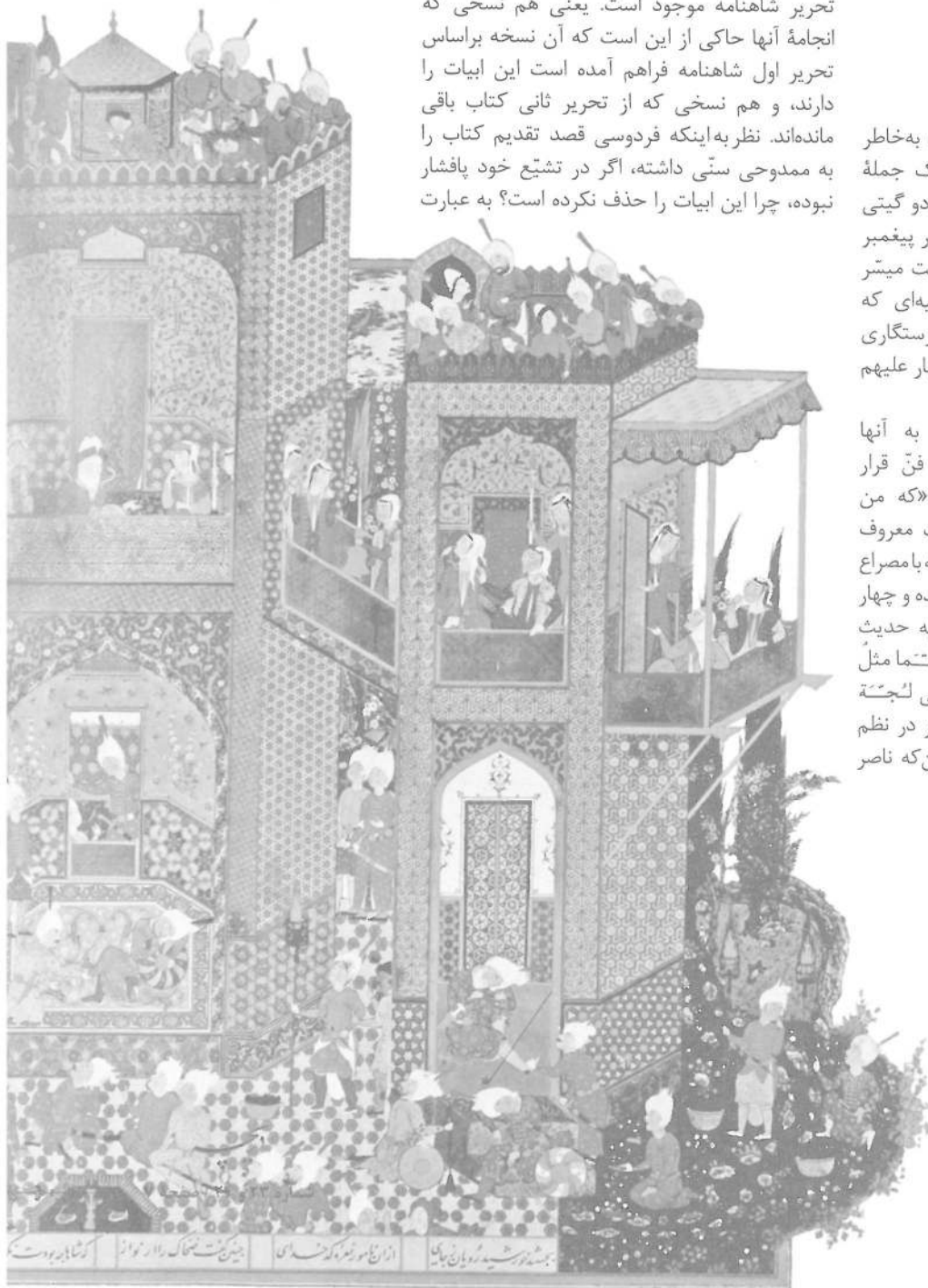
در بحر ضلال کشتی‌ای نیست  
 جز حب علی به قول مطلق  
 ای غرقه شده به آب طوفان  
 بنگر که به پیش تست زورق  
 غرقه نشدی به پیش کشتی  
 گر نیستی‌ای بغایت احمق

در یکی از نسخ تاج المآثر در کتابخانه فیض‌الله ترکیه که فیلمی از آن در کتابخانه دانشگاه تهران موجودست، آمده است:  
 غرقه مکن خویشتن به زاله و طوفان  
 راه گشاده سوی سفینه و زورق

چيست سفینه جز اهل بیت محمّد  
 آنک همیشه مطهرند و مصدّق  
 باز شود نسبت هدی بر ایشان  
 همچون کان غالیه به بان و به زنبق

بنده در اینجا قصد تکرار مکررات ندارم، اما چند نکته جنبی در باب این ابیات به بحث ما مربوط می‌شود که آنها را قدری بشرح‌تر ذکر می‌کنم.

اول اینکه چون فردوسی شاهنامه را در سال ۳۸۴ هجری پیش از به سلطنت رسیدن محمود به پایان برده بود. سپس در سال ۴۰۰ هجری برای اینکه کتاب را به محمود تقدیم کند، تحریر دیگری از آن که شامل مدایح او بود فراهم آورد. این ابیات در هردو تحریر شاهنامه موجود است. یعنی هم نسخی که انجامه آنها حاکی از این است که آن نسخه براساس تحریر اول شاهنامه فراهم آمده است این ابیات را دارند، و هم نسخی که از تحریر ثانی کتاب باقی مانده‌اند. نظریه اینکه فردوسی قصد تقدیم کتاب را به ممدوحی سنی داشته، اگر در تشیع خود پافشار نبوده، چرا این ابیات را حذف نکرده است؟ به عبارت



راه حل دیگری نیز در مورد سستی بودن ممدوح، برای فردوسی موجود بوده، و آن اینکه در دیباچه شاهنامه به مدح پیامبر بسنده کند و اصلاً چیزی در باب خلفای اربعه نگوید. یعنی نه حضرت علی (ع) را ستایش کند و نه سه نفر دیگری را که پس از حضرت رسول اکرم (ص) به خلافت نشستند، مدح گوید. این شگردی است که همشهری او، اسدی توسی، در مقدمه گرشاسپنامه به کار زده و اصلاً در باب خلفای بعد از رسول الله چیزی نگفته است مگر یک بیت خیلی کلی که به نظر من الحاقیست زیرا در بسیاری از منظومه‌های داستانی فارسی وارد شده است:

ز یزدان و از ما هزاران درود  
مرو را و یارانش را برفرزود

توضیح را عرض می‌کنم که از تصاویر نسخه‌های کامل و ناقص گرشاسپنامه که تا بحال بنده دیده است، فقط یکی از دو نسخه پاریس، یعنی نسخه‌ای به نشان (Sup. Per) ۱۳۷۶، پس از این بیت افزوده:

ز اصحاب و احباب و اولاد او  
بشد آن شیر دل شاه داماد او  
علی ولی شاه دلدل سوار  
رهاننده خلق روز شمار  
گه رستخیز آب کوثر و راست  
ولای شفاعت سراسر و راست

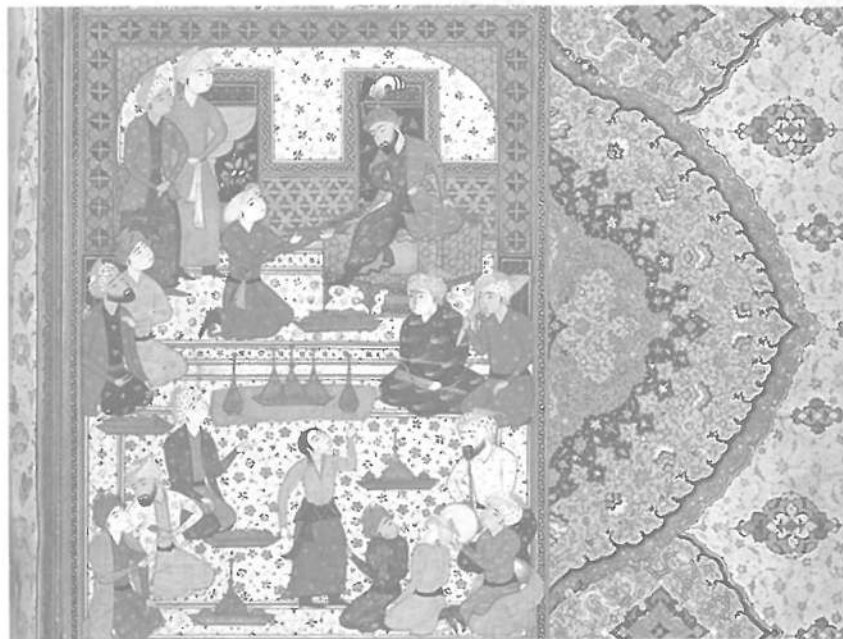
بالاخره راه سوومی که بر فردوسی گشاده بود این بود که صریحاً تشیع خودش را بیان کند، و این همان راهیست که شاعر ملی ما در پیش گرفته است، و هم مذهبش را به صراحت بیان کرده و هم بسیار محترمانه به ممدوح یا خواننده تذکر داده که او شیعه به دنیا آمده و شیعه هم از دنیا خواهد رفت:

گرت زین بد آید گناه منست  
چنین است و این دین و راه منست  
برین زادم و هم برین بگذرم  
چنان دان که خاک پی حیدرم

در برخی از نسخ بسیار قدیمی شاهنامه، مثلاً یکی از دستنویس‌هایی که متعلق به گالری هنر فریر وابسته به موزه اسمیتسونین در واشنگتن است و مسلماً تاریخ کتابتش از اوایل تا میانه قرن هشتم هجری مؤخرتر نیست، بیت دیگری پیش از بیت «حکیم این جهان را چو دریا نهاد» آمده است، اما الحاقی بودن یا نبودنش بر بنده درست معلوم نیست و آن بیت این است:

ابا دیگران مرا کار نیست  
بدین در مرا راه گفتار نیست

علی‌ای حال فردوسی در دیباچه کتابش مذهب خود را به طوری معین می‌کند که هیچ تردیدی در آن جایز نیست. یعنی چون می‌گوید «برین زادم» می‌توان از سخنش نتیجه گرفت که در خاندانی شیعی به دنیا آمده بوده، و چون می‌گوید «هم برین بگذرم» معلوم می‌شود که شیعه با ایمانی بوده. حاصل سخن اینکه اگر شاعر ملی ایران



دیگر چون فردوسی حتماً می‌دانسته است که ممکن است محمود از اینکه ذکری از خلفای دیگر در دیباچه شاهنامه نیامده ناراحت شود، می‌توانست هنگام تجدید نظر در کتابش، تقیه کند و مدح خلفای اربعه را هم در این موضع اضافه کند چنان‌که برخی از شعرای دیگر کرده‌اند. مثلاً صاحب بهمن‌نامه در بخش مربوط به نعت پیامبر اکرم (ص) می‌نویسد:

...همه جادوان را پر از بیم کرد  
به انگشت مه را به دو نیم کرد  
رخ ماه نور از رخش یافتی  
دگر دست او همچو مه تافتی  
محمد شب و روزشان داد پند  
نیامد همی پندشان سودمند  
مر آن هرکسی جادوش خواندند  
برو خاک تیره برافشانند  
علی داد یزدان بدو ذوالفقار  
که از جان کافر برآرد دمار  
همی بود گیتی همه بت پرست  
ز شمشیر او بت پرستی نرست  
به شمشیر ما را ز راه گزند  
رسانید زین پایگاه بلند  
بر او آفرین باد و یاران او  
ابر پر هنر دوستداران او

چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید موضوع را طوری برگزار کرده که عبارت «یاران او» را در بیت آخر هم می‌توان راجع به حضرت علی (ع) دانست و هم راجع به حضرت رسول (ص). پس اگر شاعر بهمن‌نامه شیعی بوده - که به اقرب احتمالات بوده - با مهارت مذهب خودش را طوری بیان کرده که راه فراری در قبال شیعه‌ستیزی جامعه سلجوقی برای خود باقی بگذارد. طبعاً فردوسی نیز اگر می‌خواست می‌توانست این کار را بکند.



●●● بالاخره راه سوومی  
که بر فردوسی گشاده بود  
این بود که صریحاً تشیع  
خودش را بیان کند،  
و این همان راهیست که  
شاعر ملی ما در پیش  
گرفته است، و هم مذهبش  
را به صراحت بیان کرده و  
هم بسیار محترمانه  
به ممدوح یا خواننده  
تذکر داده که او شیعه  
به دنیا آمده و شیعه هم  
از دنیا خواهد رفت ●●●





●● فردوسی در برخی از ابیات شاهنامه به سبب میخوارگی به خودنکوهی می پردازد. به عبارت دیگر، شاعر ملی ما از خوردن می احساس گناه می کرده است و احساس گناه از میخوارگی فقط در ذهن مسلمانی که به حرام بودن می معتقدست و می داند که این کار در اسلام گناه محسوب می شود پیش می آید؛ زیرا کسی که مسلمان نیست، نه از میخوارگی احساس گناه می کند و نه لزومی دارد که خودش را به خاطر می خوردن سرزنش نماید ●●

کسی را ندیدم به مرگ آرزوی ز بی راه و از مردم نیک خوی! چه دینی، چه آهرمن بت پرست ز مرگاند بر سر نهاده دو دست چو سالت شدای پیر بر شست و یک می و جام و آرام شد بی نمک نبندد دل اندر سپنجی سرای خردیافته مردم پاک رای به گاه بسیچیدن مرگ، می چو پیراهن شعر باشد به ذی فسرده تن اندر میان گناه روان سوی فردوس گم کرده راه زیاران بسی ماند و چندی گذشت تو با جام همراه مانده به دشت

معلوم است که درین ابیات فردوسی خودش را سرزنش می کند که در زمستان زندگانی و شامگاه حیات، یعنی در شست و یک سالگی، به جای اینکه به فکر آخرت باشد، با تنی فسرده در میان گناه به میخوارگی مشغول است و ناراحت است که درین سن و سال حال و وضع کسی که می گساری می کند مانند وضع کسی است که در سرمای سوزان زمستان پیراهن نازک می پوشد. در داستان عهدنامه نوشتن انوشیروان برای هرمزد، شاعر به گذران بودن زندگانی اشاره می کند و دوباره خود را به خاطر شکستن توبه و بازگشت به میخوارگی می نکوهد (خالقی ۷/۴۵۶/۴۴۴۶ - ۴۴۵۱):

جهان را نمایش چو کردار نیست نهانش جز از رنج و تیمار نیست اگر تاج داری اگر گرم و رنج همان بگذری زین سرای سپنج یکی نامه شهریاران بخوان نگر تا که باشد چو نوشین روان به داد و به رای و به بزم و به جنگ چو روزش سرآمد نبودش درنگ تو ای پیر فرتوت بی توبه مرد خرد گیر و از بزم و شادی بگرد جهان تازه شد چون قرح یافتی روان از در توبه برتافتی

چنان که از این ابیات معلوم می شود، فردوسی مدتی پیش تر از سرودن این قطعه، از میخوارگی توبه کرده بوده، اما ظاهراً قادر به اجتناب کلی از باده نوشی نبوده و توبه خود را شکسته و دوباره به نوشیدن شراب روی آورده بوده است. نکته مهم برای بحث ما این است که شاعر از این کار احساس گناه می کرده و از احساس گناه و خودنکوهی ای که در این ابیات زیبا و حکیمانه منعکس شده است، عمق اعتقادات اسلامی او پیداست.

در آخر پادشاهی بهرام شاپور، یعنی برادر یزدگرد بزه گر، که فردوسی داستان آن را در شست و سه سالگی سروده نیز شاعر به مضمون توبه از میخوارگی بازمی گردد و می فرماید

شیعی نمی بود نه جنین ابیاتی را می نوشت و نه از حضرت علی (ع) به لفظ وصی به معنی خاصی که استاد مهدوی دامغانی نشان داده اند یاد می کرد.

تا اینجای عرایض بنده کمابیش توضیح واضحی بود که فضلی متقدم که همه بر فقیر سمت استادی دارند پیشتر و بهتر گفته بودند. نکاتی که می توان به افادات ایشان اضافه کرد برخی مطالب جنبی است که به نظر مرحوم ملک الشعراء بهار اول کسی است که به برخی از آنها توجه کرده است. مرحوم بهار، در مقالات ممتعی که درباره فردوسی در مجله باختر (سال ۱، شماره ۱۱ - ۱۲ مهر - آبان ۱۳۱۳، صص ۷۸۰ - ۷۸۳) منتشر کرد می نویسد: «باری استاد ما با کمال ناکامی و مرارت و تنگدستی و مشقت این کتاب را می ساخته و تنها مایه دلگرمی و وسیله خوشی او یکی امیدواری به یافتن صلتی از پادشاه غزنین و دیگر نقدت و حقیقی تر از آن، به قول خودش می لعل بوده است. واقعا گاهی استاد شراب می نوشیده است زیرا مکرر و به طوری تصریح به این معنی دارد که از بیانات شاعرانه گذشته و به حقیقت پیوسته است.»

در اینکه فردوسی در جای جای شاهنامه از می گساری خود سخن می گوید جای تردیدی نیست و گذشته از او بسیاری از شعرای دیگر ما نیز خمیریات مفصلی دارند. اما آنچه که به مبحث مورد بحث ما مربوط می شود نحوه سخن گفتن فردوسی از میخوارگی خودش است.

فردوسی در برخی از ابیات شاهنامه به سبب میخوارگی به خودنکوهی می پردازد. به عبارت دیگر، شاعر ملی ما از خوردن می احساس گناه می کرده است و احساس گناه از میخوارگی فقط در ذهن مسلمانی که به حرام بودن می معتقدست و می داند که این کار در اسلام گناه محسوب می شود پیش می آید؛ زیرا کسی که مسلمان نیست، نه از میخوارگی احساس گناه می کند و نه لزومی دارد که خودش را به خاطر می خوردن سرزنش نماید.

بنابراین اگر فردوسی به تصریح خودش هم شراب می نوشیده، و هم ازین عادت خودش ناراحتی وجدان داشته، باید قبول کرد که اظهار ناراحتی او در این باب دلیل محکمی است بر عمق اعتقادات مذهبی او. تأکید من بر این نکته از این روست که برخی از هموطنان کم اطلاع یا بی اطلاع خودمان که معمولاً از قرائت درست ده خط شاهنامه عاجزند، می خواهند چنین وانمود کنند که فردوسی یا اسلامش آبکی بوده، و یا به آیین زردستی، زروانی، مزدکی، مانوی، دهری، یا هزار و یک آیین دیگر متعلق بوده است. اما اگر به سخن خود شاعر گوش فرادهیم می بینیم که او در اواخر عمر از میخوارگی می نالد و از فحواصی سخنش نیز چنین برمی آید که علی رغم احساس گناهی که از این عمل داشته است، یا به دلیل اعتیاد و یا به علت دیگری، قادر نبوده که یکباره این کار را کنار بگذارد. ابیات بسیاری در شاهنامه شاهد مدعای بنده است. مثلاً در مقدمه داستان ولیعهدی هرمزد بن انوشیروان، می گوید (خالقی ۷/۴۴۵/۴۳۲۴ - ۴۳۲۸):



(خالقی ۲۴/۳۵۷ - ۶ - ۲۵):

ایاشست و سه ساله مرد کهن  
تسواز یاده تا چند رانی سخن  
همان روز تسو ناگهان بگذرد  
در توبه بگزین و راه خرد

این ذهنیتی است که پیش تر هم در شاهنامه به صورتی دیگر بدان اشاره شده زیرا در داستان کشته شدن نوشزاد بن انوشیروان، ابیات زیر، شاید خطاب به خودش، در پند گرفتن از سرنوشت آن شاهزاده ناکام آمده است (خالقی ۷/۱۶۵ - ۱۶۶/۹۷۴ - ۹۷۹):

چه پیچی همی خیره در بند آز  
چو دانی که ایدر نمائی دراز  
گذر جوی و چندین جهان را مجوی  
گلش زهر دارد به سیری مجوی  
مگردان سر از دین و از راستی  
که خشم خدای آورد کاستی  
چو این بشنوی دل ز غم باز کش  
مزن بر لب بر ز تیمار تش  
گرت هست، جام می زرد خواه  
به دل خرمی را مدان از گناه  
نشاط و طرب جوی و مستی مکن  
گزافه مپرداز مغز سخن

در دو بیت آخر این ابیات، شاعر دل خودش را به این خوش می کند که بگوید به شرطی که در میخوارگی افراط نکنی، این کار را گناه مپندار «به دل خرمی را مدان از گناه» اما علی رغم این تلاش در توجیه میخوارگی، باز می بینیم که فردوسی در سویدای دل خودش می داند که شرابخواری در اسلام حرام است، و توجیه میخوارگی در واقع چیزی جز دلخوشی دادن به خود نیست.

این مطالب را از این جهت عرض کردم که می بینم برخی از ایرانیان تصوّر می کنند که چون فردوسی داستان های پهلوانی ایرانی را به شعر کرده است، پس لابد با اسلام میانه ای نداشته و این کارش از روی ضدیت با عرب و اسلام بوده است. در حالی که وطن پرستی فردوسی که در آن شکتی نیست، تعارضی با معتقدات مذهبی او نداشته است همان طور که عشق کسانی که خود را فرزندان روحانی آن شاعر بزرگ می دانند به ایران و به مذهب آبا و اجدادیشان، یعنی آیین مقدس اسلام هیچ گونه تضادی با هم ندارد، والسلام.

محمود امیدسالار

کتابخانه دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در لس آنجلس

ناگفته نماند که من در تصحیح بیت اول این قطعه در مجلد ششم شاهنامه خالقی اشتباه کرده ام و «از یاده» را که ضبط یازده نسخه بوده به حاشیه بردم و ضبط نسخه لندن و سه دستنویس دیگر را که «از باد» بود به متن آوردم. نتیجتاً بنده مصراع ثانی بیت اول را به صورت «تو از باد تا چند رانی سخن» گردانده ام که درست نیست زیرا با توجه به سیاق کلام «از باد» به معنی «بیهوده» در این موضع غلط است. به عبارت دیگر بنده ضبط «از باد» را که ضبط کهن کاذب است در این مصراع بر ضبط صحیح ساده ترجیح داده ام. این از مواردی است که توجه به آن برای دانشجویان فن تصحیح ضروری است زیرا با اینکه پیروی از قاعده «ضبط کهن ارجح است» در تصحیح کلا لازم است، باید توجه کرد که ممکن است برخی از ضبط های نادرست صورتی داشته باشند که با یک کلمه یا جمله کهن قابل اشتباه باشد. این نوع ضبط های غلط انداز را ضبط کهن کاذب می گوئیم و مصححین جوان تر باید حواسشان به آنها باشد تا مثل بنده گمراه نشوند. علی ای حال چنان که ملاحظه می فرمایید، فردوسی در این موضع به خودش نصیحت می کند که به ملاحظه سن و سالش بهتر آن است که از یاده خواری توبه کند. اما ظاهراً استاد توس در این مورد توان توبه نداشته، زیرا در توصیف صحنه آوردن جنازه یزدگرد به پارس می نویسد (خالقی ۳۶۸/۳۸۹ - ۶ - ۳۶۹):

تو رامی و با تو جهان رام نیست  
چونان خورده آید، به از جام نیست  
پرستیدن دین به است از گناه  
چو باشد کسی را بدین پایگاه

یعنی با اینکه شاعر اذعان دارد که دین پرستی از گناه بهتر است، چون خودش را می شناسد می گوید البته به شرط اینکه دین پرست توانایی نگاه داشتن خودش را از گناه داشته باشد: «چو باشد کسی را بدین دستگاه»



یک

شاهنامه فردوسی از برای ما از چند لحاظ اهمیت دارد و بزرگ است: اولاً اثر هنری بسیار عظیمی است، به قیاس با کتابهای هنری دیگر دنیا، با حماسه های ملی سایر ملل که بسنجیمش بسیار بلند و عالی است و هیچ پای کمی از هیچ یک ندارد و برای ما از همه آنها بالاتر است. ثانیاً تاریخ داستانی ایران و حاوی قصص ملی ماست، سند اصالت ما و سند ریشه داشتن و پدر و مادر داشتن ماست، اجداد ما اینها بودند. ثالثاً از لحاظ اینکه زبان فارسی وسیله استحکام علقه اتحاد و ارتباط طوایف ایرانی است، و شاهنامه مایه و پایه زبان فارسی را چنان غنی و محکم کرد که از آن پس فراموش شدنش و از میان رفتنش محال بود، این کتاب پایه و بنیاد اتحاد قومی ما به شمار می آید.

(مجتبی مینوی - فردوسی و مقام او - کتاب نقد حال)